

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## احادیث معراجیه در باب اذان

حدیثِ دوّم نیز از احادیث معراجیه است که در «علل الشّرایع» آمده است؛ منتهی<sup>۱</sup> این حدیث علاوه بر بحثِ اذان، بحثِ وضو و بحثِ نماز را نیز دارد که مفصّل است و من فعلاً قسمتِ اذانِ آن را برایتان می‌خوانم. مقدمه‌ی این حدیث نیز مانند حدیثِ اوّل است که تعدادی از اصحاب امام صادق علیه‌السلام خدمت حضرت بودند و حضرت به یکی از آنها می‌فرمایند که این ناصبی‌ها در مورد اذان و نمازشان چه می‌گویند؟ آن صحابه می‌گوید: عرض کردم فدای شما شوم؛ آنها می‌گویند که اذان و اقامه و نماز را اُبیّ بن کعب در خواب دید [و بعد آن را برای پیغمبر نقل کرد و پیغمبر هم فرمودند همه به آن عمل کنند]. «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبُوا وَاللَّهِ. إِنَّ دِينَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرَى فِي النَّوْمِ»؛ حضرت فرمودند: به خدا سوگند آنها دروغ می‌گویند. دینِ خدای متعال عزیزتر و بزرگ‌تر از آن است که کسی بخواهد آن را در خواب ببیند! بعد امام صادق علیه‌السلام شروع به توضیح دادنِ ماجرا کردند که اصلاً چه شد اذان و وضو و نماز و غیره شکل گرفت. «وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ عَرَجَ بِنَبِيِّهِ إِلَى سَمَائِهِ سَبْعًا»؛ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: خدای عزیز و جبّار پیغمبر خود را به آسمان هفتم برد.<sup>۱</sup> «أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَبَارَكَ عَلَيْهِ وَالثَّانِيَةَ عَلَّمَهُ فِيهَا فَرَضَهُ وَالثَّلَاثَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِ مَحْمِلًا مِنْ نُورٍ»؛ امّا در آغاز سفر معراج، خدای متعال پیغمبر اکرم را مشمول برکات خود نمود و در مرحله‌ی دوم، فرائض و واجبات دین خدا را به رسولش آموخت و تعلیم کرد و در مرحله‌ی سوم، خدای عزیز و جبّار محملی از نور برای پیغمبر

<sup>۱</sup> این روایت در کافی به این شکل است: «إِلَى سَمَاوَاتِهِ السَّبْعِ» خدای متعال پیامبرش را به آسمان‌های هفت‌گانه‌ی خود عروج داد.

فرو فرستاد.<sup>۲</sup> «فِيهِ أَرْبَعُونَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ، كَانَتْ مُحَدِّقَةً حَوْلَ الْعَرْشِ، عَرْشِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، تَغْشَى أَبْصَارَ النَّاطِرِينَ»؛ در آن محمل چهل نوع از انواع نورهایی که عرش خدا را احاطه کرده است، وجود داشت؛ نورهایی که چشم‌های بینندگان را خیره می‌کند و چنان درخشنده است که قدرت دید را از بینندگان می‌گیرد. «أَمَّا وَاحِدٌ مِنْهَا فَاصْفَرُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ اصْفَرَّتِ الصُّفْرَةُ» یکی از آن نورها زرد بود و از همین رهگذر است که چیزهایی که زردرنگ‌اند، به رنگ زرد درآمده‌اند. در واقع عکس زردی نور عرش الهی بر آنها افتاده است. «وَ وَاحِدٌ مِنْهَا أَحْمَرُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَحْمَرَّتِ الْحُمْرَةُ» یکی از آن نورها قرمز بود و به سبب همین است که چیزهایی که سرخ رنگ‌اند، به رنگ سرخ درآمده‌اند. «وَ وَاحِدٌ مِنْهَا أَبْيَضُ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ أَبْيَضَ الْبَيَاضُ» یکی از آن نورها سفید بود و از همین رهگذر است که چیزهای سفید به رنگ سفید درآمده‌اند. «وَ الْبَاقِي عَلَى عَدَدِ سَائِرِ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْأَنْوَارِ وَالْأَلْوَانِ» و بقیه هم به عدد سایر انوار و رنگ‌هایی که خدای متعال خلق کرده است. این نورهای رنگارنگ در داخل محمل بودند. «فِي ذَلِكَ الْمَحْمِلِ حَلَقٌ وَ سَلْسِلٌ مِنْ فِضَّةٍ» و در داخل آن محمل که از آسمان برای پیغمبر آمده بود، حلقه‌ها و زنجیرهایی از نقره بود. «فَجَلَسَ فِيهِ ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا» پیغمبر اکرم داخل آن محمل نشستند؛ محمل برخاست و حضرت را به آسمان دنیا بالا آورد.

همان‌طور که می‌دانید سفر معراج دو مرحله دارد؛ یک مرحله‌اش زمینی است که در آغاز سوره‌ی اسراء به آن اشاره شده است. «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا» منزّه است خدایی که شبانه بنده‌اش را از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی<sup>۱</sup> برد. این

<sup>۱</sup> در روایتی که در کافی است «وَ النَّالِيَةَ» را ندارد. به این صورت است: «وَ النَّالِيَةَ عَلَّمَهُ فِيهَا فَرَضَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِ مَحْمِلًا مِنْ نُورٍ»؛ خدای متعال،

در همان مرحله‌ی دوم، هم فرائض را به پیغمبر اکرم یاد داد و هم محملی از نور برای رسول الله فرو فرستاد.

<sup>۲</sup> سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱.

مرحله، سفر زمینی و افقی است. مرحله‌ی دیگر عمودی است که پیامبر از مسجد الاقصی به سوی بالا و آسمان رفتند؛ که آیات آن در سوره‌ی نجم آمده است که ناظر به سفر آسمانی پیامبر است. پیغمبر اکرم داخل آن محمل نشستند و آن محمل به بالا رفت و پیغمبر را به آسمان دنیا برد. همین که به آسمان دنیا رسیدند؛ «فَنَفَرَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَىٰ أَطْرَافِ السَّمَاءِ ثُمَّ خَرَّتْ سُجَّدًا فَقَالَتْ: سُبْحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ؛ مَا أَشْبَهَ هَذَا النُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا» ملائکه گریختند و در اطراف آسمان پراکنده شدند. سپس به سجده افتادند و گفتند منزّه است خدای متعال؛ سُبْح است؛ قُدُّوس است پروردگار ما و پروردگار ملائکه و روح. روح همان مَلَكِ عظیمی است که در روایات آمده است «خَلَقَ أَعْظَمَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» مخلوقی است بزرگ‌تر از ملائکه. همان که شب قدر ملائکه همراه او نازل می‌شوند؛ «يُنزَلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ»<sup>۴</sup> و «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ»<sup>۵</sup>. ملائکه گفتند چقدر این نور شبیه به نور پروردگار ما است! نور رسول الله چقدر شبیه به نور پروردگار است! علت این که رمیدند این بود. «فَقَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، فَسَكَتَتِ الْمَلَائِكَةُ» وقتی آنها گفتند چقدر نور پیغمبر اکرم شبیه نور پروردگار ماست؛ جبرئیل دو بار گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ» خدا بزرگ‌تر است. ملائکه وقتی آن «اللَّهُ أَكْبَرُ»ها را شنیدند، ساکت شدند. از آن حالتی که در اثر دیدن نوری همانند نور پروردگارشان به آنها دست داده بود و برایشان غیر قابل تحمل بود، در آمدند و ساکت شدند. «وَ فَتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ جَاءَتْ فَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ أَفْوَاجًا» در اثر «اللَّهُ أَكْبَرُ»ها درهای آسمان باز شد. ملائکه‌یی که پراکنده شده بودند نیز جمع شدند.

اینها نکته‌های بسیار عمیقی دارد که خدا می‌داند گفتن اسرار آنها چقدر زمان می‌برد. این که «اللَّهُ أَكْبَرُ» چه کارکردهایی دارد! «اللَّهُ أَكْبَرُ» درهای آسمان‌ها را باز می‌کند. «اللَّهُ أَكْبَرُ» ملائکه را دور

۴. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۸۵.

۵. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۲.

۶. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۴.

کسی که «الله اکبر» می گوید جمع می کند. موقع اذان توجه داشته باشید که وقتی اذان می گوید چه اتفاقی می افتد.

ملائکه‌یی که پراکنده شده بودند، جمع شدند و فوج فوج خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمدند و به حضرت سلام کردند. «ثُمَّ قَالَتْ يَا مُحَمَّدُ كَيْفَ أَخُوكَ؟ قَالَ: بِخَيْرٍ قَالَتْ: فَإِنْ أَدْرَكْتَهُ فَأَقْرَبْتَهُ مِنَّا السَّلَامَ»؛ ملائکه بعد از این که به پیغمبر سلام کردند؛ احوال امیرالمؤمنین را از حضرت پرسیدند. عرضه داشتند که ای رسول خدا، برادران چطورند؟ پیغمبر فرمودند الحمد لله خوب است؛ به خیر است. ملائکه به پیغمبر عرضه داشتند اگر محضر او را درک کردید و او را دیدید، سلام ما را به او برسانید؛ از جانب ما به او سلام بگویید. «فَقَالَ النَّبِيُّ: أَتَعْرِفُونَهُ؟ فَقَالُوا: كَيْفَ لَمْ نَعْرِفْهُ وَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِيثَاقَكَ وَ مِيثَاقَهُ مِنَّا وَ إِنَّا لَنُصَلِّي عَلَيْكَ وَ عَلَيْهِ»؛ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به ملائکه فرمودند: مگر شما هم علی را می شناسید؟ ملائکه عرضه داشتند: چگونه ما علی را نشناسیم؛ در حالی که خدای عز و جل میثاق تو و میثاق علی را از ما گرفته است؟ از ما بر ایمان به شما، بر پیروی از شما دو نفر، میثاق گرفته است. ما ملائکه دائم بر توی خاتم النبیین و بر امیرالمؤمنین سید الوصیین صلوات می فرستیم. اصلاً کار ما ملائکه این است.

«ثُمَّ زَادَهُ أَرْبَعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ لَا يُشْبِهُ شَيْءٌ مِنْهُ ذَلِكَ النُّورِ الْأَوَّلَ وَ زَادَهُ فِي مَحْمِلِهِ حَلَقًا وَ سَلْسِلًا ثُمَّ عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ»؛ سپس خدای متعال چهل نوع نور جدید که شبیه نورهای اولی نبود، بر آن افزود و در محمل رسول الله حلقه‌ها و زنجیرهای جدید نقره‌ای اضافه کرد. بعد به وسیله‌ی آن، پیغمبر را به آسمان دوم بالا برد.

این که حلقه‌ها چیست؛ زنجیرها چیست؛ خدا می داند چقدر بحث‌های مفصّلی دارد! بماند؛ چون احادیث مفصّل است و به آنها نمی‌رسیم. فعلاً فقط می‌خواهم لاقلاً ظاهر احادیث را شنیده باشید.

«فَلَمَّا قَرَّبَ مِنْ بَابِ السَّمَاءِ تَنَافَرَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى أَطْرَافِ السَّمَاءِ وَخَرَّتْ سُجَّدًا وَقَالَتْ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ؛ مَا أَشْبَهَ هَذَا الثُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا»؛ وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به در آسمان دوم نزدیک شدند، ملائکه پراکنده شدند و به اطراف آسمان گریختند و به سجده افتادند و در سجده گفتند خدا که پروردگار ملائکه و روح است، منزّه است. خدا سبّوح است؛ خدا قدّوس است. اینجا هم یک نکته‌ی لطیف وجود دارد. در آسمان اوّل گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبِّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». در آسمان دوم گفتند: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ». در اینجا دیگر «رَبِّنَا» نیست. در این مرتبه خودی دیده نمی‌شود. إن شاء الله اگر خدا توفیق داد به مستحبات رکوع و سجود که رسیدیم؛ آنجا می‌گوییم چرا «رَبِّنَا» در سجده گفته نمی‌شود، ولی در رکوع گفته می‌شود.

بعد از این که ملائکه آن ذکر را در سجده گفتند؛ گفتند چقدر این نور (نور پیغمبر اکرم) شبیه به نور پروردگارمان است.

ملاحظه می‌کنید که همه‌ی ملائکه پیغمبر را با خدا عوضی می‌گیرند. چون ملائکه‌اند، عظمتِ نور رسول الله را می‌بینند. چون رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم آینه‌ی تمام‌نمای نور خدای متعال است. درست است که وجود پیغمبر مثل قمر و خدا مثل شمس است. نور خورشید مال خودش است؛ قمر از نور خورشید استضاء می‌کند؛ اما رسول الله آینه‌ی تمام‌نمای نور حقّ متعال است؛ لذا اوّل این ملائکه‌اند که آن نور را می‌بینند؛ و الاّ ابوجهل و ابوسفیان که نوری نمی‌بینند؛ آنها کورند. «أَنَّهُمْ لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ؛ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»<sup>۷</sup> چشمان بدن‌ها کور نیست؛ و لکن دل‌هایی که در سینه‌ها است، کورند. «صُمُّ بِكُمْ عُمَى»<sup>۸</sup> کران، لالان و کورانند. اهل دنیا و دنیاپرستان که نور

<sup>۷</sup>. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۶.

<sup>۸</sup>. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸.

نمی‌بینند. کسانی که چشمشان باز می‌شود و انوار عالم غیب را می‌بینند؛ وقتی نور اولیاء خدا را دیدند، در معرض چنین خطری هستند. یعنی آنهایی که سالکند و پرده‌ها از جلوی چشمشان کنار رفته است و اهل دید باطنی شده‌اند و انوار غیبی را می‌بینند؛ وقتی نور پیغمبر خدا و امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیهما‌وآلهما‌تجلی می‌کند؛ می‌گویند: «**مَا أَشْبَهَ هَذَا النُّورَ بِنُورِ رَبِّنَا**» چقر این نور به نور پروردگار ما شبیه است و در معرض لغزش قرار می‌گیرند. علی‌اللهی و امثال آن می‌شوند. این‌گونه فرقه‌ها بزرگان‌شان این‌گونه به انحراف افتادند. پیروانشان که اصلاً معلوم نیست جز بلند کردن شارب و بعضی از آدابِ ظاهری، مثل رقص و سماع، چه دارند. غرضم این بود که بگویم آن مقام، خیلی مقام عجیب و غریبی است. کسی چشمش باز شود، آن نور را ببیند؛ خدا باید حفظش کند. ملائکه نور پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را با نور خدا عوضی گرفتند؛ به آن «**سُبُوحٌ قُدُوسٌ**» گفتند. در احادیثی که در مقدمه‌ی شرح مبحث اهل‌بیت «مصباح‌الهدی» خواندم؛ بود که ائمه‌ علیهم‌السلام فرمودند در آغاز خلقت، خدا نور ما را خلق کرد. بعد از چند هزار سال ملائکه را خلق کرد. ملائکه نور ما را که دیدند، ما را با خدا عوضی گرفتند. برای این‌که ملائکه از اشتباه درآیند؛ «**فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ؛ فَكَبَّرْنَا فَكَبَّرَتِ الْمَلَائِكَةُ**» شروع به تسبیح کردن خدا نمودیم تا ملائکه بفهمند ما خدا نیستیم. عظمت انوار این چهارده ذات مقدس غیر قابل فهم است! لذا ملائکه به این خطر می‌افتند.

«**فَقَالَ جِبْرَائِيلُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ**»؛ جبرئیل وقتی دید ملائکه چنین کردند و گفتند، دو بار گفت: «**أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**». سپس ملائکه‌یی که پراکنده شده بودند، جمع شدند و درهای آسمان باز شد.

قبلاً گفتیم «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۹</sup> نماز معراج مؤمن است؛ اما اینجا با اذان به معراج می‌رویم؛ هنوز نماز شروع نشده است! دیدید اذان، رسول الله را به کجا برد! تا «ثُمَّ دَنَى قَتَدَلِي فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» برد. حالا حساب کنید اگر اذان این باشد؛ بعد از آن اقامه، بعد تازه خود نماز، انسان را به کجا می‌رساند! و انسانی که مسیر نماز را طی کند، سر از کجا در می‌آورد؛ خدا می‌داند!

وقتی جبرئیل دو بار به وحدانیت خدا شهادت داد؛ ملائکه جمع شدند و در آسمان باز شد. «وَقَالَتْ يَا جِبْرِيْلُ مَنْ هَذَا مَعَكَ؟ فَقَالَ هَذَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»؛ ملائکه گفتند جبرئیل این که همراه تو است کیست که این همه وجودش نورانی است؟ جبرئیل گفت این پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. «قَالُوا وَقَدْ بُعِثَ؟ قَالَ: نَعَمْ»؛ ملائکه گفتند: به پیغمبری برانگیخته شده است؛ به رسالت مبعوث شده است یا خیر؟ جبرئیل گفت: بله. «قَالَ رَسُولُ اللهِ: فَخَرَجُوا إِلَيَّ شِبْهَ الْمَعَانِيْقِ فَسَلَّمُوا عَلَيَّ وَ قَالُوا إِقْرَأْ أَحَاكَ السَّلَامَ؛ فَقُلْتُ: هَلْ تَعْرِفُونَهُ؟ قَالُوا: نَعَمْ وَ كَيْفَ لَا نَعْرِفُهُ وَ قَدْ أَخَذَ اللهُ مِيثَاقَكَ وَ مِيثَاقَهُ وَ مِيثَاقَ شَيْعَتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَيْنَا وَ إِنَّا لَنَتَصَفَّحُ وَجُوهَ شَيْعَتِهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ ۱۰ خَمْسًا؛ يَعْنُونَ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ» این قسمت را خود پیغمبر تعریف می‌کنند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بعد از این که ملائکه شنیدند به رسالت مبعوث شده‌ام، مانند معانیق<sup>۱۱</sup>، راهوار و تسلیم بیرون آمدند و بر من سلام کردند و گفتند: یا رسول الله به برادرت سلام ما را برسان. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: من به آنها گفتم آیا شما علی را می‌شناسید؟! ملائکه گفتند بله، علی را می‌شناسیم. چگونه او را نشناسیم؟! در حالی که خدای متعال میثاق تو و میثاق علی و میثاق شیعیان علی تا روز قیامت را از ما گرفته است. از ما میثاق گرفته است که خادم شمای رسول الله

۹. مجلسی، بحار، ج ۷۹، ص ۲۴۷.

۱۰. در روایت کافی به این صورت است: «فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ خَمْسًا»

۱۱. «معنای» در زبان عربی به اسب تیزپای راهوار می‌گویند که خیلی تسلیم صاحبش است. اسبی که گردن کشیده‌ای دارد. عنق یعنی گردن؛ معانیق جمع معنای است.

و خادم امیرالمؤمنین و خادم همه‌ی شیعیان امیرالمؤمنین تا قیامت باشیم؛ فرمانبر آنها باشیم و ما ملائکه هر روز پنج بار می‌آییم و با شیعیان علی مصافحه می‌کنیم؛ صورت به صورت آنها می‌گذاریم؛ از آنها نور و برکت می‌گیریم. بعد حضرت فرمودند: مقصود ملائکه این بود که هنگام پنج نماز، نماز صبح، نماز ظهر، نماز عصر، نماز مغرب و نماز عشاء، در این پنج وقت ملائکه نزد شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌آیند و با آنها مصافحه می‌کنند؛ چهره به چهره‌ی شیعیان امیرالمؤمنین می‌گذارند؛ یا دست بر صورت شیعیان امیرالمؤمنین می‌کشند و از آنها تبرک می‌جویند. ببینید مقام شیعه کجاست!

«قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثُمَّ زَادَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ لَا تُشْبِهُ الْأَنْوَارَ الْأَوَّلَ (الأولى) وَ زَادَنِي حَلَقًا وَ سَلْسِلًا»؛ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: بعد از آن، خدا چهل نوع نور جدید، از انواع نوری که شبیه به نورهای دو مرحله‌ی قبل نبود، بر من افزود. مقصود از افزوده شدن نور این است که حجاب‌ها از وجود پیغمبر کنار می‌رود و به هر افق بالاتری می‌روند، نورانیت پیغمبر آشکارتر می‌شود. کانون نور، وجود خود رسول الله است. منتهی حجاب‌هایی روی آن است؛ حجاب‌ها پیوسته برداشته می‌شود؛ انوار جدیدی ظاهر می‌شود. و خدای متعال باز حلقه‌ها و زنجیرهای جدیدی بر من افزود. «ثُمَّ عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ فَنَفَرَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَيَّ أَطْرَافِ السَّمَاءِ وَ خَرَّتْ سُجَّدًا وَ قَالَتْ: سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ؛ مَا هَذَا النُّورُ الَّذِي يَشْبِهُ نُورَ رَبِّنَا؟»؛ بعد خدای متعال مرا به سمت آسمان سوم بالا برد. ملائکه‌ی آسمان سوم که من را با آن نورانیت دیدند، پراکنده شدند و گریختند و به سجده افتادند و گفتند «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ»؛ پروردگار ملائکه و روح منزّه است؛ چیست این نوری که این قدر شبیه به نور پروردگار ما، خدای متعال است؟ مجدداً اینجا ملائکه نور پیغمبر را با خدای متعال اشتباه گرفتند. «فَقَالَ جِبْرِئِيلُ: أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛ فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ قَالَتْ مَرْحَبًا بِالْأَوَّلِ وَ مَرْحَبًا بِالْآخِرِ وَ مَرْحَبًا بِالْحَاشِرِ وَ مَرْحَبًا



بِالنَّاشِرِ؛ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيٍّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ»؛ جبرئیل دو بار شهادت به رسالت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم داد. ملائکه‌یی که پراکنده شده بودند دوباره در آسمان سوّم جمع شدند و درهای آسمان باز شد. وقتی در باز شد؛ ملائکه به خیر مقدم گویی آمدند. گفتند: مرحباً<sup>۱۲</sup>، خیر مقدم به نخستین، خیر مقدم به آخرین، خیر مقدم به آن که حاشر و جمع کننده است؛ خیر مقدم به آن که ناشر و پراکنده کننده است؛ خیر مقدم به پیغمبر اکرم خاتم النبیین و خیر مقدم به علی خیر الوصیین. آفرین گفتند؛ خیر مقدم و مرحباً گفتند. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: سَلِّمُوا عَلَيَّ وَ سَأَلُونِي عَنْ عَلِيٍّ أَخِي؛ فَقُلْتُ هُوَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَتِي أَوْ تَعْرِفُونَهُ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ. كَيْفَ لَا نَعْرِفُهُ وَ قَدْ نَحَجُّ الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فِي كُلِّ سَنَةٍ مَرَّةً وَ عَلَيْهِ رَقٌّ أَبْيَضٌ فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ وَ شِيعَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّا لَنُبَارِكُ عَلَى رُؤُوسِهِمْ بِأَيْدِينَا»؛ پیغمبر اکرم فرمودند: ملائکه به من سلام کردند و در مورد برادرم علی از من سؤال کردند. من به آنها گفتم علی در روی زمین جانشین من است؛ مگر شما هم علی را می شناسید؟ ملائکه گفتند: چطور ما علی را نشناسیم؟! ما سالی یک بار به بیت المعمور می رویم و حج به جا می آوریم<sup>۱۳</sup> و در بیت المعمور یک نوشته‌ی سفید، یک لوح سفید است که در آن نام شما که رسول الله هستید و نام علی، حسن، حسین، همه‌ی ائمه علیهم السلام و همه‌ی شیعیان آنها تا روز قیامت در آن نوشته است و با دست کشیدن به سرهای آنها، از آنها برکت می جوئیم؛ یا آنها را مورد برکت قرار می دهیم. سالی یک بار این کار را انجام می دهیم.<sup>۱۴</sup>

<sup>۱۲</sup>. عرب موقع خیر مقدم «مَرْحَبًا» می گوید.

<sup>۱۳</sup>. چون تعداد ملائکه به قدری زیاد است که بیش از سالی یک بار نوبت به آنها نمی رسد.

<sup>۱۴</sup>. در روایت کافی به این صورت است: «وَ إِنَّا لَنُبَارِكُ عَلَيْهِمْ كُلَّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ خَمْسًا» و ما در هر روز و شب، پنج بار آنها را تبرک می کنیم؛ «يَعُونُ فِي وَقْتِ كُلِّ صَلَاةٍ وَ يَمَسِّحُونَ رُؤُوسَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ» و مقصودشان همان وقت های نماز است؛ آنها سرهای شیعیانی را که این پنج وعده را نماز بگزارند، با دست مسح می کنند. یعنی سالی یک بار مسح نمی کنند؛ سالی یک بار طواف می کنند و آن لوح را می بینند؛ و الا در شبانه روز پنج بار بر سر شیعیان ائمه علیهم السلام دست می کشند و آنها را تبرک می کنند؛ یا از آنها تبرک می جویند.

«ثُمَّ زَادَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَرْبَعِينَ نَوْعًا مِنْ أَنْوَاعِ النُّورِ لَا تُشْبِهُ شَيْئًا مِنْ تِلْكَ الْأَنْوَارِ الْأَوَّلِ (الأولى) وَ زَادَنِي حَلَقًا وَ سَلْسِلًا ثُمَّ عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ؛ پیغمبر اکرم فرمودند: مجدداً خدا چهل نوع نور جدید بر من افزود که شبیه به نورهای نخستین نبود و حلقه‌ها و زنجیرهای جدیدی نیز بر من افزود. بعد مرا به سمت آسمان چهارم بالا برد. «فَلَمْ تَقُلِ الْمَلَائِكَةُ شَيْئًا وَ سَمِعْتُ دَوِيًّا كَأَنَّهُ فِي الصُّدُورِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ فَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ خَرَجْتُ إِلَى مَعَانِقَ»؛ وقتی ملائکه‌ی آسمان چهارم من را دیدند، چیزی نگفتند. «وَ سَمِعْتُ دَوِيًّا»؛ اگر به صدای داخل کندوی زنبور عسل را گوش کنید؛ صدای پرواز زنبورها، صدای همهمه‌یی است. پیغمبر فرمودند: من چنین صدایی شنیدم؛ گویا این صدا در سینه‌ها بود؛ آشکار و بیرون نبود. و ملائکه جمع شدند؛ درهای آسمان باز شد و ملائکه به صورت اسب‌های راهوار گردن کشیده و تسلیم، به سمت من آمدند. «فَقَالَ جِبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ؛ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»؛ جبرئیل به ملائکه گفت: بشتابید به سمت نماز، بشتابید به سمت نماز. بشتابید به سمت رستگاری، بشتابید به سمت فلاح و رستگاری. «فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: صَوْتَيْنِ مَقْرُونَيْنِ»؛ ملائکه گفتند دو صدای قرین هم می‌شنویم.<sup>۱۵</sup> ملائکه در جواب «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ» گفتند: «بِمُحَمَّدٍ تَقُومُ الصَّلَاةُ وَ بِعَلِيِّ الْفَلَاحِ»؛ به وجود مقدس پیغمبر خاتم است که نماز به پا داشته می‌شود و به وجود علی است که به فلاح و رستگاری می‌رسند. «فَقَالَ جِبْرِئِيلُ: قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ؛ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: هِيَ لِشِيعَتِهِ أَقَامُوهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»؛ جبرئیل دو بار گفت نماز به پا داشته شد. ملائکه گفتند نمازی که الآن می‌خوانیم تا روز قیامت، مال شیعیان علی است. «ثُمَّ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ فَقَالُوا لِلنَّبِيِّ: أَيْنَ تَرَكْتَ أَخَاكَ وَ كَيْفَ هُوَ؟ فَقَالَ لَهُمْ: أَتَعْرِفُونَهُ؟» سپس ملائکه جمع شدند؛ به پیغمبر عرضه داشتند: برادرت را کجا ترک کردی؟ کجا گذاشتی؟ حال برادرت چطور است؟ پیغمبر فرمودند: شما نیز

<sup>۱۵</sup>. در روایت کافی به این صورت است: «صَوْتَانِ مَقْرُونَانِ مَعْرُوفَانِ» دو صدای قرین هم که نزد ما شناخته شده و آشناست، می‌شنویم.

علی را می‌شناسید؟ «فَقَالُوا: نَعَمْ؛ نَعْرِفُهُ وَ شِيعَتَهُ وَ هُوَ نُورٌ حَوْلَ عَرْشِ اللَّهِ»؛ گفتند بله، البته که می‌شناسیم؛ هم علی را می‌شناسیم و هم شیعیانش را از وقتی و حالی که علی و شیعیان علی نوری در اطراف عرش خدا بودند. ما علی و شیعیانش را از آنجا می‌شناسیم. «وَ إِنَّ فِي الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ لَرَقًّا مِنْ نُورٍ فِيهِ كِتَابٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ اسْمُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ شِيعَتِهِمْ؛ لَا يَزِيدُ فِيهِمْ رَجُلٌ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ رَجُلٌ»؛ ملائکه گفتند: در بیت المعمور لوحی است؛ نوشته‌یی است؛ برگه‌یی است؛ طوماری است؛ که از نور است و در آن نوشته‌هایی از نور است و با نور روی آن نوشته‌اند. در آن لوح نام محمد، علی، حسن، حسین و همه‌ی ائمه علیهم‌السلام و شیعیان آنهاست و نه یک نفر به آنها اضافه می‌شود و نه یک نفر از آنها کم می‌شود. «إِنَّهُ لَمِيثَاقُنَا الَّذِي أُخِذَ عَلَيْنَا وَ إِنَّهُ لَيُتْرَعُ عَلَيْنَا فِي كُلِّ يَوْمٍ جُمُعَةٍ»؛ این همان پیمانی است که از ما ملائکه گرفته شده است و هر روز جمعه یک بار این میثاق، این لوحی که در آن اسم پیغمبر و ائمه و شیعیان است، بر ما خوانده می‌شود. «فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا»؛ سپس پیغمبر اکرم می‌فرمایند: وقتی این را شنیدم؛ به سجده‌ی شکر افتادم. «فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) اِرْفَعْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَطْنَابُ (أَطْبَاقُ) السَّمَاءِ قَدْ خُرِقَتْ وَ الْحُجُبُ قَدْ رُفِعَتْ؛ ثُمَّ قَالَ لِي: طَاطِي رَأْسَكَ وَ انظُرْ مَا تَرَى! فَطَاطَأْتُ رَأْسِي فَنظَرْتُ إِلَى بَيْتِكُمْ هَذَا وَ حَرَمِكُمْ هَذَا فَإِذَا هُوَ مِثْلُ حَرَمِ ذَلِكَ الْبَيْتِ يَتَقَابَلُ لَوْ أَلْقَيْتُ شَيْئًا مِنْ يَدِي لَمْ يَقَعْ إِلَّا عَلَيْهِ»؛ وقتی به سجده افتادم؛ خدای متعال فرمود: ای پیامبر، سرت را بلند کن. حضرت فرمودند: سرم را بلند کردم؛ دیدم طناب‌های خیمه‌ی آسمان یا طبقات آسمان شکافته شدند. همه‌ی حجاب‌ها کنار رفتند؛ همه‌ی پرده‌ها بالا رفتند. بعد خدای متعال به من فرمود: سرت را پایین بینداز؛ زیر پایت را نگاه کن. بین آن پایین چه می‌بینی. من سرم را پایین انداختم و نگاه کردم؛ دیدم خانه‌یی مانند همین خانه‌ی کعبه و حرمی مانند همین مسجد الحرام و حرم خدا آنجا است؛ درست مقابل و برابر و به محاذات آن بود. اگر از همان بالا چیزی از دستم رها می‌کردم؛ روی

سقف کعبه فرود می‌آمد. این قدر آن بیت المعمورها و کعبه به محاذات هم بودند. «فَقَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْحَرَمُ وَ أَنْتَ الْحَرَامُ وَ لِكُلِّ مِثْلِ مِثَالٍ»<sup>۱۶</sup>؛ خدای متعال فرمود: ای پیامبر، این حرم است که باید حرمتش را داشت؛ اما تو حرامی؛ تو حقیقتِ حرمتی. آنچه به این حرم احترام بخشیده است، وجود مقدسِ تو است، و برای هر شبیهی مثالی وجود دارد. این مثالِ همان کعبه‌یی است که در زمین است.

حدیث خیلی طولانی است؛ در ادامه، ماجرای آموزشِ وضو پیش می‌آید که در بحثِ وضو برایتان خواندم. بعد از آن تکبیراتِ افتتاحیه‌ی نماز است؛ بعد سوره‌ی حمد است؛ رکوع است؛ سجده است؛ دوباره پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برمی‌خیزند و رکعتِ دوّم را می‌خوانند؛ سپس تشهد و بعد هم سلام نماز است. إن شاء الله اگر خدا توفیق داد به بخش‌های دیگر نماز که رسیدیم؛ آنها را هم برایتان می‌خوانم.

امیدواریم خدا این توجّه را به ما بدهد که وقتی نماز می‌خوانیم، بدانیم داریم چه می‌کنیم. هنگامی که اذان و اقامه می‌گوییم؛ بدانیم یعنی به کجا می‌رویم؛ آسمان اوّل، آسمان دوّم، آسمان سوّم، آسمان‌ها را طی می‌کنیم؛ در مقدمه‌ی ورود به نماز به کجاها می‌رسیم.

آموزه‌های بلندی که به برکت پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در اختیار ما قرار گرفته است را قدر بدانیم. آنها اسرار مکنون الهی است. چه کسی خبر داشت در معراج چه اتفاقی افتاده است؟! اینها سرّ خداست که در اختیار ما قرار داده شده است و بسیار عظیم است.

امیدواریم خدای متعال حقیقت نماز را که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، در جان ما طالع بفرماید و توفیقِ تحقّق به حقیقتِ صلاة و وصول به حقیقت نماز را به همه‌ی ما روزی بفرماید.

---

<sup>۱۶</sup>. مجلسی، بحار، ج ۱۸، ص ۳۵۴.